

جهان اسلام و چالش های فرارو^۱

وضعیت پارادوکسیکال دنیای معاصر و بویژه جهان اسلام نگران کننده و چالش برانگیز است، برخی ازین چالش ها ریشه در تاریخ دارند و برخی دیگر ناشی از بحران های جدید اند، که با یافتن کوچکترین زمینه خود را نشان می دهند و چشم انداز های آینده نگرانه معطوف به "امنیت انسانی" را با علامت های بزرگ سؤال روبرو می کنند. اضطراب های گوناگون در تمدن اسلامی را می توان برخاسته از ساختار مربوط به خودش و مواجهه با تمدن های دیگر دانست و مورد مطالعه قرار داد؛ اساسی ترین مشکل در درون تمدن اسلامی را:

- تضعیف عقل گرایی
 - غلبه فورمالیزم
 - ترویج قرائت های رسمی و تک بعدی از دین
 - و فقدان گفتگوی فعالانه با تمدن های دیگر
- بوجود آورده است و در برون از تمدن اسلامی می توان از:
- خود مرکز پنداری تمدن غربی
 - نگاه سلسله مراتبی، سنت های فلسفی در غرب
 - و فقدان گفتگوی میان فرهنگی تمدن های اسلامی و غربی
- سخن به میان آورد.

در درون تمدن اسلامی، قفس آهنین متن محوری و جریان مخالفت با عقل، زمینه این را بوجود آورده است تا قرائت های انتقادی با موانع روبرو گردیده و استبداد فکری با استبداد سیاسی در هم تنیده شود، چنانچه:

۱. امام غزالی^۱ با انگیزه سیاسی "تَهافت الفلاسفه"^۲ را نوشته و فیلسوفان خردگرا را تکفیر نموده است.
۲. ابن تیمیه^۳ با رد منطق، فلسفه و عرفان را کفر آمیز و باطل قلمداد کرده است.
۳. امام فخر رازی^۴ با ارائه ای "تعجیز الفلاسفه"^۵، متدلوزی تعقلی را تخطئه نموده و به باد انتقاد گرفته است.

^۱. متن سخنرانی پروفیسور سید حسین اشراق رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس در سومین کنفرانس بین المللی گفتگوی امنیتی هرات

۴. امین استر آبادی^۶ منطق را بی فایده، مبانی عقلی را مردود و فلسفه را حرام دانسته است.

۵. محمد باقر مجلسی^۷، فلسفه را مذموم و رقیب منظومه معرفت دینی معرفی نموده است، ایشان بدگمانی هایی را در برابر علوم عقلی دامن زده است که از طریق مکتب "تفکیک" ادامه داده می شود.

پیامد های گسترش آموزه های متحجرانه برای تولید و باز تولید کژتابی های فکری در قالب ایدئولوژی های گذشته گرای مسحور قدرت در دوران جدید جبران ناپذیر است، زیرا زمینه های این را بوجود آورده است که "حوزه عمومی" به گونه بایسته پا نگیرد، جامعه مدنی زمینه پیدا نکند، خردگرایی در برابر استبداد مفهومی مغلوب واقع شود، خرد جمعی از معنا تهی گردد و نقش نقد در تحولات فکری و اجتماعی جایگاه نیابد؛ همه این قضایا فضای نا امن و غیر قابل اعتماد در درون تمدن اسلامی را دامن زده اند.

در برون از تمدن اسلامی :

۱. آموزه های متافیزیکی در غرب، شرقی ها را بربر تلقی کرده است.
۲. کانت^۸ اقوام و فرهنگ های بیگانه را مورد تحقیر قرار داده است.
۳. هگل^۹ غیر اروپاییان را از لحاظ تاریخی و فرهنگی فاقد اهمیت و حتا آنها را مانع تکوین و رشد فرهنگ و تمدن حقیقتاً بشری به شمار آورده است.

۴. هوسرل^{۱۰} در کنفرانس معروف "بحران علم اروپایی و پدیده شناسی استعلائی" به گونه آشکار سخن برتری بشریت اروپایی را مطرح نموده و فرهنگ های دیگر را "برزنگی" خطاب کرده است.

۵. هایدگر^{۱۱} در گفتگو با فیلسوفان غیر اروپایی آنها را به عنوان فیلسوف نه شناخته است.
فضای فکری و فرهنگی در غرب با وجود نقد های جدی از "عقلانیت صوری پروژه نا تمام مدرنیته" بیشتر زمینه های این را بوجود آورده است تا افزون بر مشکل نبود گفتگوی مؤثر میان تمدن ها نوعی حس بی اعتمادی و بدبینی میان آنها را نیز بوجود آورد؛ بنا براین می توان مطرح نمود که : تهدیدهای درون تمدنی جهان اسلام، تحجر و غیریت سازی و تهدید های برون تمدنی، خود مرکز پنداری ترانساندانتال و ضدیت سازی غرب در برابر آن است.

گفتمان های فلسفی برخاسته از مفاهیم یاد شده، بحث های پیرامون "حقیقت"؛ "قدرت" و "هویت" را به گونه جدی ژرفا بخشیده و صف بندی های مشخص را شکل داده اند، با این وضعیت:

- حقیقت خودی برتر، و از دیگری فروتر جلوه می کند.
- قدرت خودی برای تضعیف گفتمان دیگری به کار می افتد.

• هویتِ خودی ارزش و از دیگری ضد ارزش تلقی می شود.

این حالت نشان می دهد که جهان اسلام در درون با مشکلِ تحجر و در بیرون با هژمونی استعلاء گرایانه تمدن غربی روبروست، عامل های که ثبات و تسامح و گفتگو و همزیستی میان فرهنگی را با چالش روبرو می کند و امنیت برای توسعه و پایداری را در برابر امواجی از تعارض قرار می دهد.

برای بهبود اوضاع جهان اسلام مخصوصاً اوضاع امنیتی این حوزه تمدنی ترویج قرائت های خردگرایانه از دین مؤثر واقع می شود، تا گذار از پارادایم های افلاطونی و فراتاریخی زمینه ساز تفکیک "حوزه عمومی" از "حوزه خصوصی" شود و دین ورزی معطوف به صلح و تسامح، ثبات اجتماعی و توسعه انسانی گردد، در غیر آن با ادامه شیوه های سخت افزارانه دور های جدیدی از بحران های اجتماعی تجربه خواهند شد.

در برون از تمدن اسلامی نیز نیاز همه جانبه برای عبور از "اسطوره های چارچوب" و تقویت جریان "گفتگوی میان فرهنگی" است، تا فرضیه های "جنگ تمدن ها" و ذهنیت سلسله مراتبی کردن فرهنگ ها، پایان پیدا کنند و فصل نوی از تعامل میان تمدن ها بوجود آورده شود.

گفتگوی میان فرهنگی با رد مطلق انگاری و نفی ذات باوری می باید در میان فرهنگ های متفاوت، مسیر تعامل و تساهل میان آن ها را فراهم کند و مواجهه مشترک با معضل های پیش آمده در جهان معاصر را کیفیت بیشتری ببخشد. گفتگوی میان فرهنگی، سنت های فکری مختلف را به فروتنی در برابر یکدیگر فرا می خواند، تا هر کدام خود را کامل و برتر و دیگری را ناقص و ابر تلقی ننماید، همچنان تصور از خویش و دیگری را همواره در حال اصلاح و تکمیل شدن بیانکارند و با "داعیه کلیت" وداع بگویند؛ در این صورت است که هم جهان-زیست، سرشار از تفاوت و تعامل می شود و نیز پاسخگویی به اقتضانات زندگی کیفیت بهتر پیدا می کند، همچنان طرف های گفتگو از مزیت رابطه برابر و التقاط منطقی بهره ور می شوند.

در گفتگوی میان فرهنگی، پذیرش دیگری و آمادگی برای مراد در محور "خرد ارتباطی" به عنوان اصول اساسی، پنداشته می شود، ایجاب می کند تا این نکته را جدی بیانکاریم که فهم و دریافت، رفتار دوطرفه و چند طرفه است، برای سرّیان یافتن این دریافت یک مانع وجود دارد و آن: عادت به شیوه تک فرهنگی، اندیشیدن و عمل کردن به اقتضانات و هنجار های زندگی در یک سنت خاص؛ این مانع چه بسا به عنوان حفظ هویت، خود را موجه نشان دهد، اما ضرور است که جنبه های انتزاعی و و استعلاء گرایانه آن از پرویز نقد بگذرد و از فرو افتادن در ورطه تحجر و تعارض در امان بماند، زیرا خطر برخورد با دیگری را بوجود می آورد و جهان معاصر را تهدید می کند.

شرایط موجود اقتضاء می کند تا اصل تکثر فرهنگ‌ها جدی تلقی شود و کثرت گرایی به عنوان گفتمان مطرح در زمانه بایستی مهم به حساب آید، این خصوصیت عینی حیات اجتماعی معاصر است و گفتگوی میان فرهنگی نیز به مثابه نظریه فلسفی چنین زمانه واجد نقش تأثیر گذار باشد، نظریه که هم‌پذیری افق‌ها و اندیشه‌های متفاوت را جدی می گیرد؛ در این نظریه فهم و شناخت متقابل از یکدیگر نقطه عزیمت به شمار می رود و تقویت حس اعتماد و رفع سوء ظن‌ها در راستای امنیت انسانی مهم پنداشته می شود، وضعیتی که تضاد را به تفاوت مبدل کند و زمینه‌های خشونت‌های بالقوه و بالفعل را به ارج گذاری به یکدیگر تعدیل نماید، ارج گذاری که ضریب انگیزه‌های خشونت را پائین آورد و فضای منطقی و خردگرایانه را تقویت نماید، در غیر آن تنش‌های خشونت بار به خود نمایی و ویرانگری ادامه خواهد داد و ضرباهنگ اجتماعی در سیاره ما را با مشکلات بیشتر روبرو خواهد نمود.

اگر قرار باشد بحث امنیت از ناحیه قبض و بسط‌های فکری مورد تحلیل قرار گیرد، به جرأت می توان گفت درون تمدن اسلامی بهترین راه، بسیج امکانات برای احیا و انکشاف خردگرایی و ایجاد چالش در برابر تحجر در اشکال متنوع آن می باشد؛ و در برون از تمدن اسلامی مناسبترین طریقه، تقویت گفتگوی میان فرهنگی است، تا هرمنوتیک میان تمدن‌ها به عنوان جریان مؤثر برای تلطیف حافظه جمعی در متن‌های اجتماعی نقش ایفاء کند و امنیت معطوف به فروکاستن تهدیدات ناشی از اضطراب‌های فکری را زمینه سازی نماید.

پانویس:

۱. حامد محمد بن محمد الغزالی (۴۵۰-۵۰۵)
۲. تهاؤت الفلاسفه اثر معروف غزالی در برابر آراء تعقلی فلاسفه است.
۳. احمد بن عبد الحليم معروف به ابن تیمیه (۶۴۱-۷۰۷هـ ق)
۴. "الرد علی المنطق" یکی از آثار ابن تیمیه است.
۵. ابو عبدالله محمد بن عمر رازی (۵۴۳-۶۰۶هـ ق)
۶. محمد امین بن محمد شریف استرآبادی (متوفای ۱۰۳۶ هـ ق)
۷. محمد باقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰هـ ق)
۸. ایمانویل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴)
۹. هگل (۱۳۷۰-۱۸۳۱)
۱۰. ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸)
۱۱. مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۸۹)